



بازخوانی استعاره مفهومی «آدمی، گیاه است» در پرتو تفسیر تلخیص البیان

محمود مکوند^۱

نرجس توکلی محمدی^۲

چکیده

تلخیص البیان یکی از آثار تفسیری شریف رضی، دانشمند و ادیب امامی نیمه دوم سده چهارم قمری، است. وی در این اثر پیشگامانه به شماری از استعاره‌های نهفته در آیات قرآن کریم پرداخته است. یکی از این استعاره‌ها، که شریف رضی با دقت آن را تبیین کرده، قیاس میان انسان و گیاه است. او ذیل چهار آیه به این استعاره اشاره می‌کند. براین اساس، مقاله حاضر با بهره‌گیری از دیدگاه شریف رضی، به عنوان یکی از پیشگامان مطالعات ادبی قرآن در میان مسلمانان، و با تکیه بر نظریه استعاره‌های مفهومی، به بررسی این استعاره می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این چهار آیه بر استعاره مفهومی «انسان، گیاه است» دلالت دارند. همچنین مهم‌ترین ابعاد مورد تأکید در این استعاره عبارت‌اند از: ۱. بقا و تداوم حیات یا نابودی کامل؛ ۲. نابودی کامل و از میان رفتن هرگونه اثر؛ ۳. نابودی ناگهانی و یکباره؛ و ۴. رشد، تحول و بالندگی بر روی زمین.

کلیدواژه‌ها: تلخیص البیان، رضی، استعاره، گیاه، قرآن.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) (mmakvand@khu.ac.ir).

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث بنیاد دائرة المعارف اسلامی (Tavakoli.nm@gmail.com).

۱. مقدمه

تفسیر و فهم معنا و مدلول آیات قرآن کریم همواره، از نخستین سال‌های نزول قرآن تا روزگار حاضر، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و علمی مسلمانان بوده است. حجم گسترده آثار تفسیری که از حدود دوازده سده پیش تاکنون پدید آمده و در دسترس ما قرار دارد، گواهی روشن بر این مدعاست. افزون بر این، می‌توان به آثار فراوانی اشاره کرد که در حوزه علوم قرآنی جای می‌گیرند یا به صورت تک‌نگاری به بررسی موضوعی خاص در قرآن کریم اختصاص یافته‌اند. با این همه، تفسیر و فهم معنای متن قرآن همواره جایگاهی محوری و برجسته در میان مطالعات قرآنی داشته است.

یکی از آثار درخشان در تاریخ تفسیر اسلامی، کتاب تلخیص البیان فی مجازات القرآن، تألیف شریف رضی، است. مؤلف این اثر، ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، مشهور به «سید رضی»، «شریف رضی» و «الرضی ذوالحسین»، از دانشمندان و ادیبان برجسته امامی در نیمه دوم سده چهارم هجری قمری است. وی در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد، که در آن روزگار بزرگ‌ترین مرکز علوم و معارف اسلامی به شمار می‌رفت، و در خانواده‌ای فرهیخته دیده به جهان گشود (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۸؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۳۰۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۴؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۱).

پدر شریف رضی، ابواحمد حسین بن موسی، از نوادگان امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و منصب نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی آنان، نظارت بر دیوان مظالم و نیز امارت حج را بر عهده داشت (ر.ک: امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۴، ص ۱۸۰؛ دوانی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۵ - ۴۰؛ جعفری، ۱۳۷۸ش، ص ۲۷ - ۳۸).

سید رضی از کودکی علوم و معارف عصر خویش را نزد استادان نامدار بغداد، پایتخت فرمانروایان دانش‌پرور آل بویه، فراگرفت و در دانش‌های گوناگون زمان خود به مرتبه‌ای بلند از تبحو و تخصص دست یافت. وی با تأسیس دارالعلم به تربیت شاگردان پرداخت و آثار علمی ارزشمندی از خود بر جای نهاد (ر.ک: جابلقی بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴؛ امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۴، ص ۱۸۱ - ۱۸۴؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۲۴؛ جعفری، ۱۳۷۸ش، ص ۵۲ - ۵۳). از برجسته‌ترین آثار وی می‌توان به خصائص الأئمة علیهم السلام، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، المجازات النبویه، حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، نهج البلاغه و دیوان شعر اشاره کرد.

تلخیص البیان فی مجازات القرآن کتابی عربی در تبیین مفاهیم مجازی و استعاری قرآن کریم است. این اثر را می‌توان نخستین تألیف مستقل درباره مجازها و استعاره‌های قرآن دانست. خود مؤلف نیز در کتاب *المجازات النبویه* به این نکته تصریح کرده است. هرچند پیش از آن، کتاب مجاز القرآن اثر ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ ق) با عنوان «مجاز» نگاشته شده بود، اما مقصود ابو عبیده از مجاز، معنای اصطلاحی آن در دانش بلاغت نبود؛ بلکه مراد وی شیوه‌ها و راه‌هایی بود که قرآن برای بیان مقاصد خود برگزیده است.

این کتاب، با توجه به نشر استوار و ادیبانه شریف رضی، تعبیرهای فصیح و ترکیب‌های اصیل عربی که نشان‌دهنده استادی او در زبان و ادب است، از مهم‌ترین آثار پژوهشی سده چهارم هجری در حوزه علوم بلاغی به شمار می‌آید. مؤلف در آن مجازها، استعاره‌ها و کنایه‌های قرآن کریم را بر اساس ترتیب سوره‌ها و آیات، و با استشهاد فراوان به اشعار عربی، ذیل عنوان کلی «مجاز» گرد آورده است. از این رو، می‌توان این اثر را نوعی تفسیر بیانی قرآن کریم دانست که با هدف تبیین وجوه اعجاز بلاغی و بیانی قرآن تألیف شده است (قربانی ززین، ۱۳۸۳ ش، ج ۸، ص ۸۸).

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از نظریه استعاره‌های مفهومی (ر.ک: ادامه مقاله)، به طور خاص دیدگاه تلخیص البیان درباره استعاره‌هایی بررسی می‌شود که ذیل آیاتی مطرح شده‌اند که در آن‌ها انسان با گیاه قیاس شده است. این آیات، به ترتیب مصحف شریف، عبارت‌اند از: هود: ۱۰۰، انبیاء: ۱۵، مؤمنون: ۴۱ و نوح: ۱۷.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر به طور خاص در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. تلخیص البیان در مواجهه با آیاتی که در آن‌ها انسان با گیاه قیاس شده است، چه استعاره‌ای را برجسته می‌کند؟

۲. سویه‌ها و ابعاد مورد تأکید این استعاره کدام‌اند؟

پاسخ به این پرسش‌ها، از یک سو، دیدگاه مفسری نامدار، پیشگام و کهن همچون شریف رضی را درباره مدلول شماری از آیات قرآن کریم و ویژگی‌های زبان قرآنی آشکار می‌سازد. از سوی دیگر، با توجه به نزدیکی روزگار رضی به سده‌های نخستین اسلامی، این پژوهش می‌تواند تا اندازه‌ای در تبیین زبان و فرهنگ رایج در دوران نزدیک به عصر نزول و نیز نحوه تلقی و فهم مخاطبان نخستین از متن قرآن کریم راهگشا باشد.

در بررسی پیشینه پژوهش حاضر باید گفت که تاکنون پژوهشی مستقل با تمرکز بر کتاب تلخیص البیان و استعاره نهفته در آیاتی که در آن ها انسان با گیاه قیاس شده است، انجام نگرفته است. با این حال، برخی مطالعات به بررسی استعاره های مفهومی مرتبط با حوزه گیاهان در قرآن کریم و متون دینی پرداخته اند که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱. مقاله «کارکرد گیاه انگاری در عینی سازی مفهوم "زندگی" در متن قرآن و نهج البلاغه»، نوشته مرتضی قائمی و اختر ذوالفقاری، منتشر شده در مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، تابستان ۱۴۰۱ ش. نویسندگان این مقاله با بهره گیری از نظریه استعاره مفهومی، فرافکنی حوزه مبدأ «گیاهان» بر حوزه مقصد «زندگی» را در قرآن کریم و نهج البلاغه بررسی کرده اند تا نشان دهند چه مؤلفه ها و مفاهیمی از حوزه گیاهان برای مفهوم سازی و عینی سازی «زندگی» به کار گرفته شده است.

۲. مقاله «استعاره های مفهومی در قرآن از منظر زبان شناسی شناختی»، نوشته حسین هوشنگی و محمود سیفی پرگو، منتشر شده در پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۸ ش. در این پژوهش، مجموعه ای از استعاره های قرآنی با تأکید بر مهم ترین حوزه های مفهومی مبدأ، از جمله بدن، حیوانات، گیاهان، ابزارها و ماشین ها، تجارت و کسب و کار، بررسی شده است. از آنجا که گیاهان همواره بخشی اساسی از محیط زیست انسان را تشکیل داده اند و نمونه های متعددی از کاربرد این حوزه مفهومی در قرآن کریم مشاهده می شود، نویسندگان بخشی درخور توجه از پژوهش خود را به بررسی استعاره های مبتنی بر حوزه گیاهان اختصاص داده اند.

با وجود ارزش و اهمیت این پژوهش ها، هیچ یک به طور خاص به بررسی دیدگاه شریف رضی در تلخیص البیان و تحلیل استعاره مفهومی «انسان، گیاه است» در آیات مورد بحث نپرداخته اند. از این رو، پژوهش حاضر می کوشد این خلأ را با تمرکز بر تفسیر شریف رضی و بهره گیری از چارچوب نظری استعاره های مفهومی جبران کند.

۲. استعاره های مفهومی

نظریه «استعاره های مفهومی» در چارچوب معنا شناسی شناختی تعریف می شود. اصطلاح «معنا شناسی شناختی» نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد و رویکردی را معرفی کرد که توجه بسیاری از معنا شناسان را به خود جلب نمود. بر اساس این رویکرد، دانش زبانی از

فرایندهای اندیشیدن و شناخت انسان جدا نیست. معناشناسان شناختی در پژوهش‌های خود نقش مهمی برای استعاره قائل‌اند و آن را ابزاری کارآمد برای شناخت چگونگی تفکر انسان و سازوکارهای زبانی می‌دانند (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۶۴ و ۳۶۹).

از دهه ۱۹۸۰ میلادی، استعاره همواره یکی از موضوعات محوری در معناشناسی شناختی بوده است؛ زیرا این شاخه، به عنوان یکی از کانون‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی، مطالعه معنا را با هدف بررسی رابطه میان زبان و ذهن دنبال می‌کند و استعاره‌های مفهومی به خوبی ابعاد مهم این رابطه را آشکار می‌سازند (افراشی، ۱۴۰۰ش، ص ۶۵).

در نظریه «استعاره‌های مفهومی» گفته می‌شود که نظام مفهومی متعارف انسان، که اندیشه‌ها و کنش‌های او بر آن استوار است، ماهیتی بنیاداً استعاری دارد و بر مجموعه‌ای پیچیده از تناظرها و نگاشت‌ها میان حوزه‌های مفهومی مختلف مبتنی است. در این نظریه، استعاره فرایندی شناختی برای فهم یک حوزه مفهومی براساس حوزه‌ای دیگر تلقی می‌شود. این فرایند معمولاً میان «حوزه مبدأ» و «حوزه مقصد» شکل می‌گیرد. حوزه مبدأ غالباً ملموس‌تر، عینی‌تر و مبتنی بر تجربه‌های روزمره است، در حالی که حوزه مقصد معمولاً انتزاعی‌تر و دشوارتر برای درک مستقیم است. از این رو، حوزه مبدأ چارچوبی فراهم می‌آورد که از طریق آن می‌توان درباره حوزه‌های انتزاعی سخن گفت و آن‌ها را فهم کرد. یکی از نمونه‌های شناخته شده این نوع استعاره، مفهوم سازی «مشاجره» برپایه «جنگ» است؛ به این معنا که افراد درباره مشاجره با واژگان و مفاهیمی سخن می‌گویند که در اصل به حوزه جنگ تعلق دارند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷ش، ص ۹؛ Crystal, ۲۰۰۸, p. ۹۸؛ Brown & Miller, ۲۰۱۳, p. ۹۵).

از دیدگاه افراشی، مفهوم «نگاشت» مهم‌ترین مؤلفه در نظریه استعاره‌های مفهومی به شمار می‌آید. این اصطلاح که از ریاضیات وارد حوزه زبان‌شناسی شده است، به تناظرهای نظام‌مند میان دو حوزه مفهومی دلالت دارد. در واقع، نگاشت فرایندی است که طی آن عناصر، ویژگی‌ها و روابط موجود در یک حوزه مفهومی (حوزه مبدأ) بر حوزه مفهومی دیگری (حوزه مقصد) فرافکنی می‌شوند.

برای نمونه، گرادی به مفهوم سازی استعاری «ملت» برپایه حوزه مبدأ «کشتی» اشاره کرده است. وی نشان می‌دهد که چگونه اجزا، کارکردها و وضعیت‌های مرتبط با کشتی بر عناصر و فرایندهای موجود در حوزه مفهومی «ملت» نگاشت می‌شوند. براساس این تناظرها، مسیر

حرکت کشتی با روند تاریخی پیشرفت یک کشور متناظر است؛ تلاطم‌های دریا با مشکلات و بحران‌هایی که جامعه با آن‌ها روبه‌رو می‌شود مطابقت دارند؛ مسافران کشتی متناظر با اعضای جامعه‌اند؛ و سایر عناصر این حوزه مفهومی نیز به شیوه‌ای مشابه بر اجزای حوزه مقصد فرافکنی می‌شوند (افراشی، ۱۴۰۰، ش، ص ۶۷ - ۶۸).

۳. بررسی نمونه آیات

در این بخش، دیدگاه تفسیری شریف رضی ذیل چهار آیه‌ای بررسی می‌شود که به باور وی در آن‌ها انسان با گیاه قیاس شده است. بدین منظور، ابتدا آیه و ترجمه آن ارائه می‌شود و سپس گزارشی روان از دیدگاه تفسیری شریف رضی ذیل آیه مورد نظر به دست داده خواهد شد. در ادامه، با بهره‌گیری از آرای دیگر مفسران، مباحث مرتبط بسط و تبیین می‌شوند. در پایان نیز، برای هر آیه به طور جداگانه، حوزه مبدأ، حوزه مقصد و سویه مورد تأکید در استعاره مفهومی مشخص خواهد شد.

۳-۱. آیه ۱۰۰ سوره هود

﴿ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾

این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم. بعضی از آن‌ها هنوز] بر سر پا هستند و [بعضی] بر باد رفته‌اند.^۱

سید رضی استعاره آیه را چنین شرح کرده است:

این آیه دلالت بر یک استعاره دارد. بر اساس این استعاره، بخشی از بناهای آن شهرها همچنان پابرجا اما خالی از سکنه باقی مانده‌اند و بخشی دیگر ویران شده و بر زمین افتاده‌اند؛ همانند گیاهانی که درو شده و از پای درآمده‌اند. دو آیه زیر نیز دال بر همین معنا هستند: ﴿وَبِئَرٍ مَّعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَعِشِدٍ﴾ (حج: ۴۵)، ﴿وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾ (بقره: ۲۵۹). واژه «عُرُوش» به معنای بام‌ها و سقف‌های ساختمان‌هاست. بر این اساس، آیه نشان می‌دهد که این شهرها گرچه خالی از سکنه بوده‌اند، اما برخی از بناهای آن‌ها همچنان پابرجا باقی

۱. در پژوهش حاضر ترجمه آیات برگرفته از ترجمه فولادوند است.



مانده است. همچنین می‌توان آیه را به صورت کنایی ناظر به وضعیت اهالی این شهرها دانست. در این صورت، گویی خداوند زندگانِ بازمانده را به گیاهان روینده و مردگانِ نابودشده را به گیاهان خشکیده و پژمرده تشبیه کرده است. این، از نیکوترین تمثیل‌ها و اثرگذارترین تشبیه‌ها به شمار می‌آید (شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۸).

این آیه پس از آیاتی آمده است که در آن‌ها از سرگذشت اقوامی همچون قوم لوط، قوم شعیب و قوم فرعون سخن به میان آمده است. خداوند پس از بیان شرک و نافرمانی آنان، به نزول عذاب و هلاکت ایشان اشاره می‌کند و در این آیه به صورت اجمالی به سرانجام آنان می‌پردازد.

یحیی بن سلام و ابوعبیده در تفسیر خود اشاره‌ای به وجود استعاره در این آیه نکرده‌اند، اما فراء «حصید» را ناظر به تشبیه آن اقوام به گیاه درویده دانسته است. وی همچنین به قول دیگری اشاره می‌کند که براساس آن، مراد از «حصید» نابودی آنان با شمشیر، به سان درو شدن گیاهان، است (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۲۷). ابن‌قتیبه نیز «قائم» را به معنای آشکار و قابل مشاهده و «حصید» را به معنای نابودشده و درویده دانسته است (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۱).

طبری تعابیر «قائم» و «حصید» را ناظر به ساختمان‌های آن شهرها می‌داند؛ به این معنا که بخشی از آن‌ها همچنان پابرجا و آباد و بخشی دیگر ویران و نابود شده و اثری از آن‌ها باقی نمانده است. وی برای تأیید دیدگاه خود به تعبیر «زرع حصید» استناد می‌کند که به معنای گیاه درویده و از میان رفته است. طبری در ادامه با نقل آرای مفسران متقدم، نظر خود را تقویت می‌کند؛ از جمله دیدگاه ابن‌عباس که «قائم» را ناظر به شهرهای آباد و «حصید» را ناظر به شهرهای خالی از سکنه دانسته است. قتاده نیز «قائم» را به معنای پابرجا و قابل مشاهده و «حصید» را به معنای از ریشه برکنده و بی‌اثر تفسیر کرده است. از نظر ابن‌جریج، «قائم» بودن شهرها به معنای استواری بناها و «حصید» به معنای فرو ریختن آن‌ها بر زمین است. اعمش نیز «حصید» را ناظر به نابودی و فروپاشی ساختمان‌ها دانسته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۶۷؛ نیز طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۱).

طوسی نیز مراد از «قائم» و «حصید» را به ترتیب آباد و ویران دانسته و می‌افزاید که

آن شهرها به سبب نابودی ساکنانشان دیگر مورد آبادانی قرار نگرفته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۱).

زمخشری تعابیر «قائم» و «حصید» را براساس شباهت شهرهای ویران شده با گیاه تفسیر کرده است. از منظری، برخی از این شهرها همانند گیاهی که بر ساقه خود استوار است باقی مانده‌اند و برخی دیگر همچون گیاه درویده، به کلی از میان رفته و نابود شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۲۷). طبرسی نیز دیدگاهی مشابه طبری نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۶۱). فخر رازی نیز در این باره به نقل نظر زمخشری بسنده کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۹۵-۳۹۶).

از نظر ابن عاشور، تعابیر «قائم» و «حصید» بیانگر نوعی تشبیه بلیغ بوده و بر شهرهای آن اقوام دلالت دارند. وی «قائم» را به گیاهی استوار بر ساقه خود و «حصید» را به گیاه درویده تشبیه کرده است که به ترتیب مشبّه به برای شهرهای پابرجا و ویران محسوب می‌شوند. بر این اساس، مراد از «قائم» شهرهایی است که بخشی از آثار آن‌ها باقی مانده است؛ از جمله آثاری مانند اهرام و ابوالهول که از قوم فرعون برجای مانده، یا نشانه‌هایی در نینوا، انطاکیه و صنعا که به اقوام پیشین مانند قوم یونس، ساکنان انطاکیه و قوم تُبّع نسبت داده می‌شود. در مقابل، شهرهای ویران شامل شهرهایی همچون سرزمین عاد، قوم لوط و مدین هستند که به طور کامل نابود شده و اثری از آن‌ها باقی نمانده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۲۷).

علامه طباطبایی در تفسیر «قائم» و «حصید» دو احتمال مطرح می‌کند: نخست آن که خود شهرها به گیاه تشبیه شده‌اند؛ به این معنا که برخی از آن‌ها پابرجا مانده‌اند و برخی دیگر همانند گیاه درویده، اثری از آن‌ها باقی نمانده است. در احتمال دوم، مقصود از شهرها، اهالی آن‌هاست؛ بر این اساس، «قائم» ناظر به بقای نسل برخی از امت‌ها مانند قوم نوح و صالح، و «حصید» ناظر به نابودی کامل نسل برخی دیگر از آن اقوام است (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۶).

بنا بر آنچه گذشت، روشن می‌شود که در این آیه تعابیر «قائم» و «حصید» در قالب یک استعاره از گیاه به کار رفته‌اند. برخی مفسران این دو تعبیر را ناظر به شهرها دانسته‌اند و برخی دیگر آن‌ها را به اهالی آن شهرها نسبت داده‌اند. براساس دیدگاه دوم، که در آرای مفسران متقدم و متأخر نیز مطرح شده و شریف رضی نیز بدان اشاره کرده است، «قائم» و «حصید» به ترتیب بر اقوام نجات یافته و اقوام کاملاً نابود شده دلالت دارند.



براین اساس، می‌توان حوزه مبدأ، حوزه مقصد و سویه مورد تأکید این استعاره مفهومی را چنین صورت‌بندی کرد:

حوزه مبدأ: گیاهان،

حوزه مقصد: اقوام پیشین،

سویه مورد تأکید: بقا و تداوم حیات در برابر نابودی کامل و فنا.

در اینجا، انسان و گیاه از حیث بقا و نابودی با یکدیگر مقایسه شده‌اند. به بیان دیگر، از یک سو اقوام نجات یافته و بازمانده از عذاب با گیاهان روینده و استوار بر ساقه قیاس می‌شوند و از سوی دیگر، اقوامی که به سبب عذاب الهی هلاک شده‌اند، همانند گیاهان خشکیده و درویده تلقی می‌گردند که هیچ اثر و نشانی از آن‌ها باقی نمانده است.

همچنین در این استعاره، خداوند به مثابه کشاورزی تصویر می‌شود که برخی اقوام و نسل‌ها را همچون گیاهان زنده و استوار باقی می‌گذارد و برخی دیگر را همچون گیاهانی خشکیده و از ریشه برکنده، به نابودی کامل می‌سپارد.

۳- ۲. آیه ۱۵ سوره انبیاء

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾

سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده بی‌جان گردانیدیم.

نظرگاه تفسیری شریف رضی ذیل آیه یادشده به شرح زیر است:

در این آیه دو استعاره وجود دارد. در اینجا خداوند قومی را که به عذاب خود نابود کرده است، به گیاه درویده تشبیه کرده؛ گیاهی که پس از استواری، فرومی‌افتد و پس از رویش و حرکت، به سکون و سردی می‌گراید. در آیه استعاره دیگری نیز در تعبیر «خامدین» دیده می‌شود. «خمود» از ویژگی‌های آتش است، همان‌گونه که «حصید» از ویژگی‌های گیاه است. گویی خداوند، سکون و سردی بدن‌های آنان را پس از جنب و جوش، به خاموشی و سردی آتش پس از شعله‌وری آن تشبیه کرده است.

همچنین چه‌بسا مراد از آیه، تشبیه آنان به گیاهی باشد که دروشده و سپس سوزانده می‌شود؛ تشبیهی که در توصیف نابودی و هلاکت آنان و محو آثارشان

رساتراست، زیرا در آن دو ویژگی درو شدن و سوختن با هم جمع شده است. همچنین گفته‌اند که عبارت «حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً» بدین معناست که شمشیر را بر آنان مسلط کردیم تا همانند گیاه، آنان را درو و ریشه‌کن کند. چنان که در زبان عرب آمده است: «جَعَلَهُ اللَّهُ حَصِيدَ سَيْفِكَ وَأَسِيرَ خَوْفِكَ»، یعنی خداوند او را درویده شمشیرت و اسیر ترست قرار داد (شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲۷-۲۲۸).

پیداست که براساس دیدگاه شریف رضی، در این آیه میان دو امر قیاس برقرار شده است: از یک سو گیاه درو شده و از سوی دیگر مردمان هلاک شده. درباره اقوام هلاک شده در آیه، مفسرانی همچون مجاهد بر این باورند که آنان اهل قریه‌ای بوده‌اند که خداوند به سبب ظلمشان، بخت نصر را بر آنان مسلط ساخت. وی سپاهی به سوی آنان فرستاد و همگی آنان را با شمشیر کشت و همانند گیاه درو کرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۸). براساس روایتی دیگر، این قریه روستایی در یمن بوده است که اهالی آن پیامبر خود، حنظله، را به قتل رساندند و از این رو خداوند بخت نصر را بر آنان گماشت؛ به گونه‌ای که کوچک و بزرگ آنان را از میان برد و حتی نام و نشانی از ایشان باقی نماند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۶۷).

روشن است که دیدگاه شریف رضی درباره استعاره به کاررفته در آیه، ریشه در آرای تفسیری مفسران سده‌های نخستین دارد. چنان که در گفته مجاهد تعبیر «درویدن با شمشیر» به کاررفته که خود کنایه‌ای از نابودی کامل است. یحیی بن سلام نیز بدون اشاره به وجود مجاز یا تشبیه، مراد از «جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ» را هلاکت و نابودی دانسته است (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۰۲). طبری نیز این قول را به قتاده نسبت داده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۷). ابن قتیبه نیز «خامدین» را استعاره‌ای از مردن و بی جنبش و خاموش شدن دانسته است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۳).

با این همه، دیدگاه شریف رضی در میان آرای متقدمان به سخن ابوعبیده نزدیک‌تر می‌نماید. وی تصریح می‌کند که در آیه دو مجاز به کاررفته است: یکی واژه «حصید» که مجاز از «مستأصل» به معنای ریشه‌کن شده و از بیخ و بن برکنده است، و دیگری واژه «خامد» به معنای «هامد» یعنی خاموش شده، که در اصل برای خاموش شدن آتش به کار می‌رود (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۶).

پس از وی، طبری «جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً» را چنین تفسیر می‌کند که خداوند آنان را کشت و همانند محصول کشاورزی با شمشیر درو کرد؛ چنان که گیاه با داس از ریشه برکنده می‌شود. همچنین «خامدین» را ناظر به هلاک شدگانی می‌داند که شعله و حرکتشان فروکش کرده است، همان گونه که آتش فرو می‌نشیند و خاموش می‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۷-۸). شیخ طوسی و طبرسی نیز بر همین اساس، آیه را تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۶۷).

زمخشری با اشاره به این که «حصید» به معنای کشته درویده است، علت به کارگیری این واژه را تشبیه نابودی کامل آن قوم به گیاهی می‌داند که از بیخ و بن برکنده شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۳؛ نیز فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۲۴). در نهایت، علامه طباطبایی «حصید» را به معنای «مقطوع» و «خامد» را به معنای «سکون و سکوت» دانسته و مراد از «حَصِيداً خَامِدِينَ» را مردگانی درویده، بریده و بی جنبش همچون آتش خاموش می‌داند؛ به گونه‌ای که نه صدایی از آنان به گوش می‌رسد و نه اثری از ایشان باقی مانده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵-۲۵۶).

هرچند مفسران پیش گفته استعاره آیه را به درستی تبیین کرده‌اند، اما در این میان، دیدگاه ابن عاشور تفسیری جامع‌تر از این استعاره ارائه می‌دهد که ظرایف و نکات ادبی آن را بیش از دیگران روشن می‌سازد. وی «حصید» را به معنای گیاه بریده شده با داس، نه با دست، و «خامد» را به معنای آتش خاموش شده و فروکش کرده از شراره تفسیر می‌کند. از نظر ابن عاشور، مجاز به کاررفته در این آیه از نوع تشبیه بلیغ است.

او علت تشبیه آن قوم به گیاه درویده را زیبایی و طراوت ظاهری آنان پیش از هلاکت می‌داند؛ بدین معنا که آنان پیش از نابودی، همچون گیاهانی سرسبز و شاداب بر ساقه‌های خود استوار بوده‌اند. شاهد این معنا، تعبیر رایج در زبان عربی درباره نوجوان است، مانند «أُنْبِتَهُ اللَّهُ نَبَاتاً حَسَناً»، که در آیه ۳۷ سوره آل عمران نیز در قالب «وَأُنْبِتْنَاهَا نَبَاتاً حَسَناً» به کار رفته و بر پرورش نیکو دلالت دارد.

از نظر ابن عاشور، در تشبیه به «حصید» هر دو معنای شادابی پیشین و نابودی نهایی نهفته است و از این رو این تعبیر در بیان هلاکت آنان اثرگذاری بیشتری دارد. وی همچنین بر این باور است که تشبیه وضعیت آنان در هنگام نابودی به آتش سرد و خاموش نیز واجد

همین ویژگی است؛ بدین معنا که از یک سو، آنان در دوران حیات به آتشی شعله‌ور و نیرومند تشبیه شده‌اند و از سوی دیگر، در هنگام هلاکت به آتشی فروکش کرده و خاموش همانند گردیده‌اند (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۲۲).

اینک براساس قول شریف رضی و آرای مفسران یادشده، می‌توان حوزه مبدأ، حوزه مقصد و سویه مورد تأکید را در این استعاره مفهومی چنین صورت‌بندی کرد:

۱. حوزه مبدأ: گیاهان درویده و از ریشه برکنده (و سپس سوزانده‌شده)،

۲. حوزه مقصد: مردمان ستم‌پیشه و پیامبرکش،

۳. سویه مورد تأکید: نابودی کامل، بی‌اثری و محو شدن آثار حیات.

به بیان دیگر، در اینجا تناظرهای نظام‌مندی میان برخی حوزه‌های مفهومی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که گیاهان درویده و از ریشه برکنده که پس از درو شدن در آتش نیز سوزانده شده‌اند، متناظر با مردمانی ظالم و ستمکاراند که به پیامبرکشی دست زده و چه بسا در روستایی در یمن سکونت داشته‌اند. در این چارچوب، کشاورزی که با داس خود گیاهان را درو کرده و سپس آن‌ها را در آتش می‌سوزاند، متناظر با خداوند است که براساس اراده خویش آن قوم را به نابودی می‌کشانند. همچنین داس می‌تواند متناظر با بخت نصر باشد که به مشیت الهی، ابزار تحقق این نابودی و هلاکت آن قوم قرار گرفته است.

۳- ۳. آیه ۴۱ سوره مؤنون

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

پس فریاد [مرگبار] آنان را به حق فروگرفت، و آن‌ها را [چون] خاشاکی که بر آب افتد، گردانیدیم. دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران.

دیدگاه شریف رضی درباره استعاره این آیه به شرح زیر است:

در این آیه یک استعاره به کار رفته است. مقصود آن است که خداوند آنان را با ریشه‌کن کردن و هلاکت، مجازات کرد؛ از این رو، ایشان را همچون خاشاکی که بر سیل افتاده باشد، نابود و بی‌اثر ساخت. واژه «غُثَاء» به پشته‌های گیاه و برگ‌های خشکیده و مانند آن اشاره دارد که سیلاب‌ها در مسیر خود حمل می‌کنند. گویا این قوم چنان نابود شده‌اند که هیچ نشانی از آنان باقی نمانده



است، همان گونه که خاشاکِ افتاده بر سیل قابل توجه نیست. عرب نیز برای بیان هلاکت مردم از تعبیر «قد سال بهم السیل» استفاده می‌کند؛ یعنی سیل پرآب آنان را با خود برده است. بنابراین، چه بسا تعبیر قرآنی «فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً» کنایه از نابودی و هلاکت باشد، همان گونه که تعبیر «سال بهم السیل» نیز کنایه از هلاکت است. براساس آنچه گفته شد، معنای آیه چنین است: آنان را مانند خاشاکِ افتاده بر سیل قرار دادیم که به سرعت از میان می‌روند و نابودی‌شان بی‌اهمیت و ناچیز است (شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۲).

این آیه درباره سرانجام قومی است که خداوند پس از قوم نوح آنان را پدید آورد، اما به سبب ستم‌پیشگی و نافرمانی از پیامبران، به عذاب الهی گرفتار شدند. برخی این قوم را قوم عاد دانسته‌اند؛ زیرا حضرت هود پس از حضرت نوح برای هدایت آنان مبعوث شد. در مقابل، از نظر جبائی، مقصود قوم ثمود است که با صیحه آسمانی نابود شدند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ قس: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۵).

یحیی بن سلام نخست به نقل از مجاهد، مقصود از «فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً» را چنین تفسیر کرده است: آنان را همانند «چیزی پوسیده و فرسوده» قرار دادیم. وی سپس قول دیگری نیز نقل می‌کند که براساس آن، عذاب الهی آن قوم را به طور کامل نابود ساخت، همانند گیاهانی که به خاشاکِ سیلابی تبدیل می‌شوند؛ گیاهانی که پس از سرسبزی، به خشکی و پژمردگی می‌گرایند (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۰۱).

فزاء مقصود از آیه را چنین تفسیر کرده است:

آنان به عذاب الهی همچون خاشاک خشک و بی‌ارزش گردیدند (فزاء، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۲۳۶).

ابوعبیده تعبیر «فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً» را دال بر تشبیه آن قوم به کف روی سیل، از حیث ناچیزی و بی‌فایده‌گی دانسته است (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۹). ابن‌قتیبه نیز در بیانی مشابه، سبب این تشبیه را پراکندگی و نابودی آنان ذکر کرده است (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۴). طبری نیز در تفسیر خود، معنایی نزدیک به دیدگاه ابوعبیده ارائه کرده و آیه را چنین تفسیر می‌کند:

آن‌ها را هلاک کردیم و همانند چیزی گردانیدیم که هیچ سودی در آن نیست.

وی در ادامه، برای تأیید دیدگاه خود به آرای برخی از مفسران متقدم استناد کرده است. از جمله، ابن عباس کاربرد واژه «غشاء» درباره آن قوم را به «مردگانی همانند شاخ و برگ های پوسیده درختان» تفسیر کرده است. قتاده نیز تفسیری نزدیک به همین معنا ارائه داده است. همچنین مجاهد و ابن جریر تشبیه آن قوم به «غشاء» را ناظر به گیاهان خشکیده و پوسیده ای دانسته اند که سیلاب با خود حمل می کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۷).

طوسی (بی تا، ج ۷، ص ۳۶۹)، زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۸۷ - ۱۸۸)، طبرسی (۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۷۱)، فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۲۷۷) و علامه طباطبایی (۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۳۳) نیز «غشاء» را به خار و خاشاک تفسیر کرده اند که سیلاب با خود می آورد. برای این اساس، مقصود آیه آن است که خداوند آنان را به هلاک شدگانی خشکیده و بی جان تبدیل کرد؛ همانند خاشاک که بر سطح آب گرد می آید و پس از خشک شدن از هم می پاشد.

ابن عاشور نیز با پذیرش همین معنا، آیه را نمونه ای از تشبیه بلیغ دانسته است؛ با این تفاوت که وجه شبه را با تفصیل بیشتری تبیین می کند. به باور وی، تشبیه قوم هلاک شده به خاشاک روی آب، افزون بر دلالت بر پوسیدگی و بی ارزشی، برگرد آمدن و انباشته شدن آنان در یک مکان نیز دلالت دارد. همان گونه که خار و خاشاک آب آورده در نقطه ای جمع می شوند و سپس سیاه، پوسیده و نابود می گردند، خداوند نیز همه افراد آن قوم را یکباره و در یک جا به هلاکت رسانده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۴۹).

بر پایه آنچه گذشت، روشن می شود که دیدگاه غالب مفسران در تفسیر این آیه بر نوعی قیاس انسان با گیاه استوار است. در این میان، ابن عاشور بیش از دیگران به تبیین وجه شبه پرداخته و تفسیری نزدیک به دیدگاه سید رضی ارائه کرده است. بر این اساس، مؤلفه های استعاره مفهومی به کار رفته در آیه را می توان چنین صورت بندی کرد:

۱. حوزه مبدأ: گیاهان خشکیده و خاشاک که سیلاب با خود حمل کرده و در نقطه ای انباشته ساخته است؛

۲. حوزه مقصد: مردمان هلاک شده؛

۳. سویه مورد تأکید: نابودی ناگهانی، فراگیری یک جای گروهی از انسان ها، همراه با بی مقداری و بی اعتباری آنان.

به بیان دیگر، در این استعاره میان قوم هلاک شده و خاشاک آب آورده نوعی همانند سازی

برقرار شده است؛ بدین معنا که هر دو از حیث انباشتگی در یک مکان، نابودی یکباره و نیز بی‌ارزشی و بی‌اعتباری با یکدیگر قیاس شده‌اند.

۳- ۴. آیه ۱۷ سوره نوح

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾

و خدا [است که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید.

سید رضی استعاره این آیه را چنین تبیین کرده است:

در این آیه استعاره‌ای به کار رفته است؛ زیرا معنای حقیقی واژه «إنبات» درباره گیاه و روییدنی‌ای استعمال می‌شود که از زمین سر برمی‌آورد و در هنگام رشد از آن خارج می‌گردد. از این رو، هنگامی که خداوند انسان‌ها را از نهانگاه‌های تنگ درون به عرصه گسترده بیرون می‌آورد و آنان را از مرحله کودکی تا بزرگسالی به تدریج پرورش می‌دهد و از حالی به حالی دیگر و از صورتی به صورتی دیگر درمی‌آورد، در حالی که همه این تحولات بر روی زمین تحقق می‌یابد، می‌تواند بفرماید: ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾.

برخی مفسران نیز بر آن‌اند که مقصود آیه، آفرینش آدم ﷺ از گِل است؛ زیرا او ریشه همه آدمیان به شمار می‌رود. بنابراین، اگر خداوند آدم را از خاک زمین آفریده باشد، گویی همه نسل او را نیز از خاک آفریده است؛ چرا که بازگشت فرزندان او به همان اصل و منشأیی است که خود از گِل پدید آمده است. بر این اساس، شایسته است که خداوند بفرماید: ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾، یعنی شما را از خاک و گِل زمین پدید آورد و بیرون آورد (شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۴۸).

مطابق با دیدگاه شریف رضی، در این آیه میان گیاهان و انسان‌ها بر اساس چگونگی رشد و تکامل آنان نوعی قیاس برقرار شده است. این آیه در کنار آیات پیشین، در سیاق سخنان حضرت نوح ﷺ و هشدارهای وی به قوم خویش قرار دارد. با این حال، مفسران درباره وجود یا عدم وجود مجاز در این آیه اختلاف نظر دارند.

برخی از مفسران متقدم، مانند یحیی بن سلام، فراء، ابو عبیده و ابن قتیبه، هیچ اشاره‌ای به مجازی بودن تعبیر آیه نکرده‌اند. همچنین طبری (۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۶۱) و طوسی (بی‌تا،



ج ۱۰، ص ۱۳۸) بدون آن که از مجاز یا استعاره سخن بگویند، «أَنْبَتَكُمْ» را به معنای «أنشأكم» دانسته و مقصود آیه را آفرینش انسان از خاک تفسیر کرده اند.

طبرسی (۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۴۶) نیز با استناد به آیه نخست سوره نساء: «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»، رویاندن انسان ها از زمین را ناظر به آفرینش آدم ﷺ از خاک می داند. به باور وی، چون همه انسان ها از نسل آدم ﷺ هستند، می توان آفرینش همگان را به خاک نسبت داد. این تفسیر با دومین دیدگاهی که شریف رضی از برخی مفسران نقل کرده، همسواست. با این همه، طبرسی در ادامه دو احتمال دیگر را نیز مطرح می کند. بنابر گزارش وی، گروهی مقصود از «رویاندن» را آفرینش و پرورش همه انسان ها از طریق تغذیه از گیاهان و دیگر روییدنی های زمین دانسته اند. گروهی دیگر نیز «روییدن از زمین» را کنایه از رشد تدریجی انسان بر روی زمین و گذار او از مرحله خردسالی و کوتاه قدی به مرحله بزرگ سالی و بالندگی شمرده اند (طبرسی، همان جا).

فخر رازی (۱۴۲۰ ق، ج ۳۰، ص ۱۵۴) در تفسیر این آیه دو احتمال را مطرح کرده است: نخست، آفرینش آدم ﷺ از خاک، با استناد به آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» (آل عمران: ۵۹)؛ دوم، رویاندن همه انسان ها از زمین، از آن رو که نطفه آنان از مواد غذایی حاصل از روییدنی های زمین پدید می آید.

در این میان، ابن عاشور (۱۴۲۰ ق، ج ۲۹، ص ۱۸۹) با تفصیل بیشتری به تبیین استعاره آیه پرداخته است. وی «أَنْبَتَكُمْ» را به معنای «أَنْشَأَكُمْ» دانسته و آفرینش انسان را با رویش گیاهان قیاس می کند؛ زیرا هر دو بر تکوین و پدید آمدن دلالت دارند. او در تأیید این برداشت به آیه «وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» (آل عمران: ۳۷) درباره پرورش حضرت مریم ﷺ استناد می کند. از نظر ابن عاشور، وجه شباهت میان انسان و گیاه در این است که هر دو از عناصر زمین سرچشمه می گیرند و فرایند تکوین آنان با خاک پیوندی بنیادین دارد.

علامه طباطبایی (۱۳۹۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۲ - ۳۳) نیز آیه را ناظر به پیدایش انسان از عناصر خاکی می داند. به باور وی، نطفه انسان در اثر تغذیه پدر و مادر از مواد غذایی حاصل از زمین شکل می گیرد و سپس انسان از آن پدید می آید. با این حال، هر چند تبیین وی از جهاتی با دیدگاه ابن عاشور و برخی دیگر از مفسران همسواست، او آیه را بر معنای حقیقی حمل می کند و معتقد است که در آن تشبیه یا استعاره ای به کار نرفته است.

برآیند آرای یادشده نشان می‌دهد که بیشتر مفسران، مقصود از «رویاندن» انسان را آفرینش و پدیدآوردن او دانسته‌اند. براین اساس، عناصر استعاره مفهومی موجود در آیه را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

۱. حوزه مبدأ: گیاهان روییده از زمین؛

۲. حوزه مقصد: انسان‌های آفریده‌شده؛

۳. سویه مورد تأکید: رویش، رشد، تکوین و بالندگی تدریجی بر بستر زمین.

به بیان دیگر، در این استعاره انسان و گیاه از آن جهت با یکدیگر قیاس شده‌اند که پیدایش و رشد هر دو با زمین پیوند دارد و فرایند تکوین آن‌ها به صورت تدریجی تحقق می‌یابد. از این منظر، خداوند همچون باغبانی دانا و پرورش‌دهنده تصویر می‌شود که آدمیان را از عناصر خاکی پدید می‌آورد و مراحل رشد و بالندگی آنان را تدبیر و هدایت می‌کند.

۴. تحلیل و بررسی

بر پایه آنچه گذشت، شریف رضی در تفسیر آیات یادشده به استعاره مفهومی «آدمی، گیاه است» اشاره می‌کند. این استعاره را می‌توان در شمار استعاره‌های هستی‌شناختی قرار داد؛ زیرا در آن انسان بر حسب مفهومی عینی ترو ملموس‌تر، یعنی گیاه، فهم و توصیف می‌شود. چنین نگاشتی امکان می‌دهد تا پدیده‌ای نسبتاً انتزاعی و پیچیده، همچون آفرینش، رشد، بالندگی و حتی نابودی انسان، در پرتو تجربه زیسته انسان از رویش و پژمرده‌گی گیاهان درک شود. از این رو، استعاره «آدمی، گیاه است» چارچوبی منسجم برای فهم ابعاد گوناگون حیات انسانی فراهم می‌آورد و نگرش‌ها و کنش‌های مرتبط با انسان را سامان می‌بخشد.

نخست باید توجه داشت که این استعاره مفهومی تنها به قرآن کریم اختصاص ندارد، بلکه نمونه‌های متعددی از آن در کتاب مقدس و نیز در اشعار کهن عربی مشاهده می‌شود. از این رو، می‌توان آن را بازتابی از زمینه‌های فرهنگی و زبانی مشترک در سنت‌های سامی دانست. در قرآن کریم نیز افزون بر آیاتی که شریف رضی در تلخیص البیان بدان‌ها اشاره کرده است، نمونه‌های دیگری از این نگاشت مفهومی به چشم می‌خورد. از جمله در آیه ۲۹ سوره فتح، یاران پیامبر ﷺ به کشتزاری تشبیه شده‌اند که به تدریج رشد می‌کند و به کمال می‌رسد:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ

الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.

در این آیه، مؤمنان و یاران پیامبر ﷺ با گیاهی نوبنیاد قیاس شده‌اند که از مرحله‌ای ابتدایی آغاز می‌کند، سپس جوانه می‌زند، نیرو می‌گیرد، استوار می‌شود و سرانجام به کمال رشد می‌رسد. در نتیجه، ویژگی‌هایی همچون رشد تدریجی، بالندگی، استحکام، ثمربخشی و حیات جمعی که از ویژگی‌های حوزه مبدأ، یعنی گیاه، به شمار می‌آیند، به حوزه مقصد، یعنی جامعه مؤمنان، نگاشت شده‌اند. این نمونه نشان می‌دهد که نگاشت «آدمی / جامعه انسانی، گیاه است» یکی از الگوهای شناختی رایج در زبان قرآن به شمار می‌رود. همچنین در آیه پنجم سوره فیل، پیلداران با کاه جویده شده مقایسه شده‌اند:

﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ﴾

و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید.

برای کاربرست استعاره مفهومی پیش گفته در کتاب مقدس می‌توان به آیات زیر از فصل ۳۷ کتاب مزامیر اشاره کرد:

۱. به سبب بدکاران خویشتن را مکدر مساز، و برستمکاران حسد مبر؛

۲. زیرا چون علف، زود می‌پژمند، و چون گیاه سبز، خشک می‌شوند.

در انجیل متی نیز این استعاره مفهومی به روشنی دیده می‌شود و انسان‌های نیکوکار و بدکار به ترتیب با گندم و کاه قیاس شده‌اند:

او کج بیل خود را در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، اما کاه را با آتشی خاموشی ناپذیر خواهد سوزانید (متی، ۱۲: ۳).

افزون بر این، در فصل چهارم انجیل مرقس، استعاره یادشده در قالب مثل برزگرآمده است:

(۱۵) بعضی مردم همچون بذرهای کنار راهند، آنجا که کلام کاشته می‌شود؛ به محض این که کلام را می‌شنوند، شیطان می‌آید و کلامی را که در آن‌ها کاشته شده، می‌رباید. (۱۶) دیگران همچون بذرهای کاشته شده بر سنگلاخ‌اند؛ آنان کلام را می‌شنوند و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرند، (۱۷) اما چون در خود ریشه



ندارند، تنها اندک زمانی دوام می‌آورند. آنگاه که به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز کند، در دم می‌افتند. (۱۸) عده‌ای دیگر همچون بذره‌های کاشته شده در میان خارها هستند؛ کلام را می‌شنوند، (۱۹) اما نگرانی‌های این دنیا و فریبندگی ثروت و هوس چیزهای دیگر در آن‌ها رسوخ می‌کند و کلام را خفه کرده، بی‌ثمر می‌سازد. (۲۰) دیگران همچون بذره‌های کاشته شده در زمین نیکو هستند؛ کلام را شنیده، آن را می‌پذیرند و سی، شصت و حتی صد برابر بار می‌آورند (مرقس، ۴: ۱۵ - ۲۰).

در اشعار کهن عربی نیز نمونه‌هایی می‌توان یافت که در آن‌ها استعاره «آدمی، گیاه است» به روشنی به کار رفته است. برای نمونه می‌توان به ابیات زیر از اعشی اشاره کرد:

لَمَّا التَقَيْنَا كَشَفْنَا عَنْ جَمَاعِمِنَا لِيَعْلَمُوا أَنَّنَا بَكْرٌ فَيَنْصَرِفُوا

قالوا الْبَقِيَّةَ وَالْهِنْدِيُّ يَحْصُدُهُمْ وَلَا بَقِيَّةَ إِلَّا النَّارُ فَإِنْ كَشَفُوا (رضوانی، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۱۹۲ - ۱۹۳)

در این ابیات، شاعر از دلیری و جنگاوری قبیله خود، بکر، سخن می‌گوید که در میدان نبرد با شمشیرهای خود دشمنان را «درو» می‌کنند (يَحْصُدُهُمْ). روشن است که اعشی در اینجا دشمنان را به گیاهان دروشده تشبیه کرده است و کنش جنگی را در قالب فرایند کشاورزی (درو کردن) بازنمایی می‌کند.

همچنین گفته‌اند که چون سیف بن ذی یزن بر حبشه چیره شد، دسته‌ها و گروه‌هایی از عرب برای تبریک و مدح به نزد وی رفتند. در این میان، جماعتی از قریش نیز حضور داشتند. در اینجا عبدالمطلب بن هاشم چنین گفت:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى - أَيُّهَا الْمَلِكُ - أَحْلَكَ مَحَلًّا رَفِيعًا، صَعْبًا مَنِعًا، بِأَذْخَا شَامَخًا، وَأَنْبَتَكَ مَنِئًى طَابَتْ أَرْوَمَتُهُ (زکی صفوت، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۷۶).

عبدالمطلب در سخن یادشده به مقام رفیع سیف بن ذی یزن اشاره می‌کند و او را همچون گیاهی تصویر می‌کند که ریشه‌اش (أرومته) پاک و نیکوست.

اینک باید گفت که در استعاره «آدمی، گیاه است» حوزه مبدأ، گیاه و حوزه مقصد، آدمیان هستند. اگر در این استعاره تأمل کنیم، از یک سو در می‌یابیم که گیاه در تجربه مخاطب، تصویری عینی و روشن‌تر دارد، اما آدمی از جنبه‌های مختلف، موجودی پیچیده

و مبهم است. بنابراین، در سخن گفتن از آفرینش، رشد و تطور انسان و نیز عذاب و نابودی او و سایر وجوه انسانی، همواره با مفاهیمی مواجه ایم که عموماً انتزاعی، ذهنی، پیچیده و ناملموس هستند.

از سوی دیگر، تعداد ویژگی‌های مفهوم مبدأ (گیاه) بیشتر از آن‌هایی است که به مفهوم مقصد (آدمیان) منتقل می‌شود (برای عبارت بندی تحلیل فوق، رک: لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷ش، ص ۹، ۴۷، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۸۰ و جم).

به عبارت دیگر، در استعاره «آدمی، گیاه است» تمرکز بر همه جنبه‌ها و ویژگی‌های گیاه، مانند نوع، رنگ، وزن، طعم و جز آن نیست. در اینجا می‌توان با تأکید بر نظرگاه شریف رضی، سویه‌های مورد تأکید یا عناصر مهمی را که از گیاه برجسته می‌شوند، در مفاهیمی چون بقا و استواری بر ساقه، نابودی و نیستی، و رشد و بالندگی خلاصه کرد. در پایان، باید از سخن دقیق کمال ابودیب یاد کرد که می‌گوید:

در بخش بزرگی از کار رضی، شیوه وی در تفسیر استعاره بدیع و اغلب چشمگیر است. گاهی شیوه دقیق وی، بیانی ظاهراً عادی از یک اندیشه را به ساختاری استعاری بدل می‌کند که نبض آن با طراوت، تازگی و گیرایی هنری می‌تپد (Abu-Deeb, ۲۰۰۰, p. ۳۳۵).

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با تکیه بر نظریه استعاره‌های مفهومی و با تأکید بر تفسیر شریف رضی در تلخیص البیان، استعاره مفهومی «آدمی، گیاه است» بررسی شد. سید رضی ذیل چهار آیه به قیاس میان آدمی و گیاه اشاره کرده و سویه‌هایی مشخص را برجسته ساخته است. آیات مذکور و استعاره نهفته در هریک مطابق جدول زیر عبارت‌اند از:

آیه	حوزه مبدأ	حوزه مقصد	سویه مورد تأکید
«ذلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ» (هود: ۱۰۰).	گیاهان (زنده و استوار بر ساقه یا خشکیده و درویده)	اقوام پیشین (مردمان نجات یافته از عذاب یا اقوام به هلاکت رسیده)	بقا و بازماندن یا کاملاً نیست و نابود شدن.
«فَمَا زَالَتْ تِلْكَ	گیاهان دروشده و از	مردمان ستم‌پیشه و	به صورت کامل نیست

دَعَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ» (انبیاء: ۱۵).	ریشه برکنده (و سپس سوزانده شده).	پیامبرکش.	و نابود و بی اثر شدن.
«فَأَخَذْتُهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ عُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (مؤمنون: ۴۱).	گیاهان خشکیده بر سیل افتاده.	مردمان هلاک شده	به یکباره و یکجا نیست و نابود شدن.
«وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً» (نوح: ۱۷).	گیاهان روئیده.	انسان های آفریده شده.	رشد و تطور و بالیدن بر روی زمین.



کتابنامه

قرآن کریم.

ابن داود حلّی، تقی الدین حسن بن علی. (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

افراشی، آزیتا. (۱۴۰۰ش). مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

امینی، عبدالحسین. (۱۳۹۷ق). الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب. بیروت: دارالکتاب العربی.

جاپلقی بروجردی، سید علی اصغر. (۱۴۱۰ق). طرائف المآل فی معرفة طبقات الرجال. تحقیق: سید مهدی رجائی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

تفرشی، مصطفی بن حسین. (۱۴۱۸ق). نقد الرجال. تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. قم: آل البيت.

جعفری، محمد مهدی. (۱۳۷۸ش). سید رضی. تهران: طرح نو.

حلّی، ابومنصور حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). رجال العلامة الحلی. قم: دار الذخائر.

خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة. بی جا: بی نا.

- دوانی، علی. (۱۳۶۴ش). سید رضی رحمته الله علیه مؤلف نهج البلاغه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مدنی شیرازی، صدرالدین سید علی خان. (۱۳۹۷ق). *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشيعة*. قم: بصیرتی.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). *الرجال*. تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- رضوانی، محمود ابراهیم. (۲۰۱۰م). *دیوان الأعشى الكبير*. دوحه: وزارة الثقافة و الفنون و التراث.
- زکی صفوت، احمد. (۱۴۳۱ق). *جمهرة خطب العرب فی عصور العربية الزاهرة*. بیروت: المكتبة العلمية.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). *التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور*. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). *تفسير غريب القرآن*. شرح: ابراهیم محمد رمضان. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ق). *مجاز القرآن*. تحقیق: فؤاد سزگین. قاهره: مكتبة الخانجي.
- زمخشري، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأويل*. تصحيح: مصطفى حسين احمد. بیروت: دار الكتاب.
- شريف رضى، محمد بن حسين. (۱۴۰۶ق). *تلخيص البيان فی مجازات القرآن*. تصحيح: محمد عبدالغنى حسن. بیروت: دار الأضواء.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷ش). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *الميزان فی تفسير القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البيان فی تفسير القرآن*. تصحيح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البيان فی تفسير القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التيبان فی تفسير القرآن*. تصحيح: احمد حبيب عاملي؛



- مقدمه: محمد محسن آقا بزرگ تهرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م). *معانی القرآن*. تحقیق: محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قربانی ززین، باقر. (۱۳۸۳ش). «تلخیص البیان فی مجازات القرآن». در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک. (۱۳۹۷ش). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: انتشارات آگه.
- یحیی بن سلام تیمی. (۱۴۲۵ق). *تفسیر یحیی بن سلام*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- Abu-Deeb, Kamal, *Literary Structures of Religious Meaning in the Qu'ran*, Studies in the *Majiiz* and Metaphorical Language of the Qur'in: Abu 'Ubayda and al-Sharif al-Radi, Edited by Issa J Boullata, London: Routledge, ۲۰۰۹.
- Brown, Keith & Jim Miller, *The Cambridge Dictionary of Linguistics*, Cambridge: University Printing House, ۲۰۱۳.
- Crystal, David, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, ۶th Edition, Blackwell Publishing, ۲۰۰۸.
- <https://www.bible.com>